

"De Familiarization of Identity in Mathnavi based on the Quran Interpretation"

Behjat- Sadat Hejazi *
Hadi Poursheikhali**

Abstract

Identity issue is one of deep and broad contents that in many humanities. Worthy of discussion and research. Although identity is new and emerging concept, but it's origin can be traced return to centuries and even in pre-islamic times.

The spiritual seventh-century poet Rumi based on Quran's interpretation, following the Quran have another interpretation of identity and the concept of home.

Identity in Quran is based on self knowledge and back to the divine nature of man; also pay attention to human dignity across the universe.

Quran's look to collective identity is more for unified Ummat and alliance between nations and Quran don't address apparent differences because of superiority of men and nation; but introduced it in superiority of virtue, knowledge and jihad in Allah's way. In Rumi's thought, love of Allah's essence and humanity based on cosmopolitan theory wave knocks: so we should not expect that with emphasized to nationalism, limited human and material life of the motherland.

In his view, after honoring the divine identity internet and individual, collective identity or transnationalism being important. Rumi has ventured to a kind of semantic de familiar of concept of home in the Masnavi. In this study, pay attention to content analysis of Rumi's Masnavi poems and different aspects of identity are examined. In Quran instead of national identity, emphasized on transnational identity. Quran for reinforcement mentality of transnationalism, discuss correlation of religions until moreover respect and valorize for clientele of other religions, will be provided basis consultation and social interaction between Muslims and Non Muslims.

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم
(انعام/108) «And don't abuse their fetish gods that they invoke besides Allah, lest they may abuse Allah in revenge and out of ignorance. Thus we have made fair-seeming to every folk, their Deeds: and eventually to their creator & Nurturer is their return, so He will inform them of what they used to do[in this world].(108/انعام)

Rumi moreover has shown long thoughts and de familiarizations in semantic levels, he has used various methods to influence the verses of the Qur'an in his poems. One of these is the interpretive effectiveness that Rumi has overtaken in comparison with other poets. He reaches

* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

(Responsible Author)

hejazi@uk.ac.ir

** M. A. Graduate of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran

hadi.poursheikhali@gmail.com



new meanings with his intellectual creativity and by interpreting the verses of the Qur'an and some hadiths. Rumi does not have the same interpretation and interpretation of his homeland; rather, in his view, the homeland is the realm of the unseen or the kingdom from which one has fallen and suffered the pain of parting from the truth. As in the case of the homeland habeas, which is also related in the traditions of the Prophet: «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ», he composed:

you must cross of speech "Love of country", don't stop/ Because homeland is supernatural, spirit isn't in this world.

If you homeland cross to on the other hand of stream /and this right hadith low sing error.

Hence, one should not expect Rumi's Masnavi to address the issue of nationalism, which is, in fact, a kind of restriction of human beings to the motherland and what is attributed to it.

In Rumi's thought, the love of the essence of divinity, based on the theory of "cosmopolitan" flows; thus, transnationalism or collective identity, after considering the individual identity, has an intrinsic and divine identity.

Keywords: De familiarization, identity, Quran's interpretation, Mathnavi, nationalism, transnationalism.

Bibliography

Books

- The Holy Quran.
- Abulfaraj Esfahani, Ali abne Hosein. (1989). Chosen of impromptus. Translation &tabloid &account Mohmmad Hosein Mashayekh Faridani. First volume. First edition. Tehran: Entesharat Elmi Farhangi.
- Alavi Moghaddam, Mahyar. (1998). Theories of literary critic contemporary. First edition. Tehran: publications of Samt.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1994). Lexicon of Dehkhoda. Tehran: publications of university of Tehran.
- Hejazi, Behjatosadat. (2015). A view to literary evolutions after victory of Islamic revolution in the circle of poem and story. Tehran: publications of Elmi Farhangi.
- Mollavi, Jalalodin Mohammad-abnohammad. (2012). Mathnavi Maanavi. Account by Karim Zamani. First Volumes until sixth. Tehran: publication of Ettlaat.
- Mosaffa, Mohammad Jaafar. (2004). With master of balkh: Use Mathnavi in the Self Knowledge.
- Rastgo, Mohammad.(2008). Manifestation of Quran& Hadith in the Persian poem. Sixth edition. Tehran: publications of Samt.
- Tabtabaei, Seyyed Mohammad Hosein. (2007). Translation of comment of Almizan. Translator: Seyyed Mohammad Bagher Hmedani. Volumes 12,14,18. Ghom: Islamic publications.
- Zarrin Kub, Abdolhosein. (2010). Broken ladder. Descriptive and analytic account of first second volume of Mthnavi. Fourth edition. Tehran: publications of Sokhan.

Articles

- Fatehi, Abulghasem. (2011). Identity based on "snake charmer story "of Rumi". With assist Abraham Ekhlasi. Issuse Ghohare Ghoya. Fifth term. Two issues. Serial eighteen. P(165-196).
- Mohammad nejad, Yusef. (2013). Retrieve world components of Iranian&Islamic identity in the Mathnavi maanavi Mowlana. With assist Fateme Badavi.Quarterly strategic of Globalization. Fourth issues. Twelve issues. Fall. P(165-186).

آشنایی زدایی مفهوم هویت در مثنوی بر مبنای تأویل قرآنی

بهجت‌السادات حجازی* - هادی پورشیحعلی**

چکیده

یکی از مطالب عمیق و درخور بحث و تحقیق در بسیاری از علوم انسانی، موضوع هویت است. مفهوم هویت هرچند جدید و نوظهور است، ریشه‌های آن به قرون گذشته و حتی زمان پیش از اسلام بر می‌گردد. مولانا شاعر معناگرای بزرگ قرن هفتم، بر مبنای اثرپذیری تأویلی از قرآن، تعبیر و تفسیر دیگری از مفهوم وطن و هویت دارد. هویت در قرآن بیشتر بر مبنای خودشناسی و بازگشت به فطرت الهی انسان است و همچنین به مقام والای انسان در پهنه هستی توجه می‌شود. نگاه قرآن به هویت جمعی، بیشتر به صورت «امت واحده» و اتحاد بین امت‌ها است. قرآن دلیل برتری انسان‌ها و امت‌ها را تفاوت‌های ظاهری بیان نمی‌کند؛ بلکه در برتری تقوا، کسب دانش و جهاد فی سبیل الله معرفی می‌کند. در اندیشه مولانا عشق به ذات احدیت و انسانیت مبتنی بر نظریه جهان وطنی موج می‌زند؛ بنابراین نباید انتظار داشت او با تأکید بر ملی‌گرایی، آدمیان را به زندگی مادی و سرزمین مادری محدود کند. در نظر او، پس از ارج نهادن به هویت الهی، ذاتی و فردی، فراملی‌گرایی یا هویت جمعی اهمیت خاصی پیدا می‌کند. مولانا در مثنوی از مفهوم وطن به نوعی آشنایی زدایی معنایی کرده است؛ از این رو آشنایی زدایی در حوزه معنا و تأویل‌های جدید از واژه‌ها و مفاهیم نیز نمود دارد. در این پژوهش به شیوه تحلیل محتوای سروده‌های مولانا در مثنوی، جنبه‌های متفاوت هویت بررسی شده‌اند.

واژه‌های کلیدی

آشنایی زدایی، هویت، تأویل قرآنی، مثنوی، ملی‌گرایی، فراملی‌گرایی

۱- مقدمه

خود را در پیوند با دیگران مهم می‌یابد و تعریف می‌کند. در هویت جمعی، فرد خود را با اعضای گروه، همانند و گروه خود را با سایر گروهها متفاوت می‌یابد.

هویت در هر کدام از رشته‌های مختلف علوم انسانی، معنای خاصی پیدا کرده است؛ در علم روانشناسی، شخصیت تعبیر می‌شود و مقصود از شخصیت، مجموعه رفتارها و ویژگی‌های هر انسان است. در علم جامعه‌شناسی به معنای هویت جمعی و عضویت در گروه و تمایز داشتن با دیگران به کار رفته است. در علم فلسفه با تعبیر ماهیت و چیستی شیء یا انسان بیان می‌شود و در دانش ادبیات فارسی، بیشتر با نوعی خودشناسی و شناخت اصل و مبدأ خویش یاد می‌شود. هویت یک شخص یا شیء با وجود همه تفاوت و اختلافی که شخص یا شیء با دیگر افراد و اشیا دارد، یکسان است و از آن به «این همانی» تعبیر می‌کنند؛ به این معنا که ممکن است انسانی از نظر زبان، نژاد، فرهنگ، دین و ... با فردی دیگر متفاوت باشد؛ اما در ذات و حقیقت، یکسان و همانند است؛ یعنی این فرد از جنبه ذات و اصل خود، همان دیگری است. چنین موضوعی پایه و اساس تفکر مولانا را شکل می‌دهد. هویت‌ها از عوامل و عناصر سازنده‌ای چون تاریخ، فرهنگ، نژاد، مذهب و ... به وجود می‌آیند و از آنها بسیار تأثیر می‌پذیرند؛ اینگونه که با تغییر کردن هر یک از آن عوامل، هویت‌ها نیز تغییر می‌کنند؛ اما مولانا، عارف یا جهان‌بینی والا، هیچ‌یک از این عناصر هویت‌ساز را در ایجاد هویت، مهم و اساسی نمی‌داند «زبان، نژاد، ملیت و هیچ‌کدام از تعینات وجودی دیگر در اندیشه مولانا، تعیین‌کننده هویت نیست» (حجازی، ۱۳۹۴: ۲۱).

در نگاه مولانا، اندیشمندی بزرگ، مسئله مهم در شکل‌گیری هویت، بحث وحدت و یگانگی است که بیش از هر موضوعی در مثنوی معنوی تجلی پیدا کرده است. «به لحاظ ارج نهادن به هویت انسانی، نگرش فراملی بر جهان‌بینی ایشان (عُرفا) حاکم است. شاهد این مدعا، وحدت‌نگری، اصالت‌دادن به روح انسانی و فضیلت

هویت یا همان پرسش از «کیستی» یا «چیستی»، یکی از مقوله‌هایی است که در حوزه‌های علوم انسانی همچون جامعه‌شناسی، روانشناسی، فلسفه، ادبیات فارسی و ... مطرح می‌شود. هویت دراصل واژه‌ای عربی است که از «هُوَ» به معنای «او» و نشانه مصدر جعلی «یت» ساخته شده است. معادل انگلیسی این واژه (identity) است که از واژه فرانسوی (identite) مشتق شده است. استاد محمدعلی فروغی نخستین کسی است که برای واژه هویت، کلمه فارسی «این‌همانی» را برگزید. واژه هویت در فرهنگ لغت‌های زیر معنی شده است؛ از جمله در لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «هویه» اینگونه آمده است «عبارت است از تشخیص و همین معنی میان حکیمان و متکلمان مشهور است. هویت گاه بر وجود خارجی اطلاق می‌شود. هویت گاه بر ماهیت یا تشخیص اطلاق می‌شود که عبارت است از حقیقت جزئی. در اصطلاح صوفیه، هویت مرتبه ذات بحث را گویند و مرتبه احدیت و لاهوت اشاره است از آن. در انسان کامل گویند: هویت حق تعالی عین اوست که ممکن نیست ظهور آن. هویت از لفظ هو گرفته شده که اشاره به غایب است و آن درباره خدای تعالی اشاره است به کنه ذات او به اعتبار اسما و صفات او با اشاره به غیوبت آن «إِنَّ الْهُوِيَّةَ عَيْنُ ذَاتِ الْوَاحِدِ وَمِنْ الْمُحَالِ ظُهُورَهَا فِي شَاهِدٍ فَكَأَنَّهَا نَعَتْ وَقَدِ وَقَعَتْ عَلَى شَأْنِ الْبَطُونِ وَمَالِهِ مِنْ جَاهِدٍ» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۲۰۸۶۶).

هویت به دو نوع کلی فردی و جمعی تقسیم می‌شود. هویت جمعی نیز دارای انواع گوناگونی است؛ از جمله هویت اجتماعی، فرهنگی، ملی، قومی، و ... در هویت فردی یا انسانی، خودشناسی و بازگشت به خویشتن حقیقی انسان، بیش از هر چیز دیگر اهمیت دارد و آنچه مهم است دریافت حقیقت و رسیدن به معرفتی شناختی از انسان است. در هویت جمعی، تقابل فرد با «دیگران» مطرح می‌شود، دیگرانی که فرد خود را با آنها مقایسه می‌کند. فرد در این نوع هویت، برخلاف هویت فردی،

هر یک از مؤلفه‌های هویت در زندگی فردی و اجتماعی تأثیر بسزایی دارد. با توجه به اینکه در عصر کنونی، یکی از مسائل بحث برانگیز، مسئله «بحران هویت» است و انسان امروز از شناخت «خود» دور مانده است، بررسی موضوع هویت، ضروری می‌نماید؛ تا جایی که شناخت‌نداشتن از این موضوع، به‌ویژه هویت انسانی، می‌تواند موجب متزلزل‌شدن پایه‌های زندگی انسان و رخت بر بستن امنیت و آرامش از آن شود.

۳-۱- پیشینه تحقیق

در باره موضوع «هویت» و «مثنوی معنوی» به صورت مستقل و جداگانه، پژوهش‌هایی انجام شده‌اند. به چند نمونه از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود: ۱- کتاب با پیر بلخ: کاربرد مثنوی در خودشناسی، نوشته آقای محمدجعفر مصفا، در سال ۱۳۸۳ از سوی نشر پریشان انتشار یافته است. نویسندگان در این کتاب به جنبه‌های کاربردی مثنوی مولانا می‌پردازد و در به‌کارگیری بسیاری از آموزه‌های مولانا در زندگی روزمره انسان تأکید دارد. این کتاب به نوعی شرح و تفسیر ابیاتی از مثنوی معنوی است که نویسنده با استفاده از زبان ساده به خودشناسی در مثنوی می‌پردازد. ۲- مقاله‌ای با نام «بازکاوی مؤلفه‌های جهانی هویت ایرانی - اسلامی در مثنوی معنوی مولانا»، از دکتر یوسف محمدنژاد عالی زمینی و فاطمه بدوی که در فصلنامه راهبردی جهانی شدن در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است (محمدنژاد، ۱۳۹۲: ۱۹۶-۱۶۵). در این مقاله از نظر روابط بین‌الملل و جهانی به هویت نگاه شده و اشاره‌های مختصری به جنبه‌های اخلاقی مثنوی معنوی شده است. ۳- مقاله‌ای دیگر با نام «هویت براساس داستان مارگیر مولوی»، از آقایان ابوالقاسم فاتحی و ابراهیم اخلاصی در نشریه علمی پژوهشی پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا) که در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است (فاتحی، ۱۳۹۰: ۱۸۶-۱۶۵)؛ در این مقاله، دیدگاه مولانا براساس داستان مارگیر از کتاب مثنوی معنوی با دیدگاه جامعه‌شناسان درباره موضوع هویت، مقایسه و

همدلی بر هم‌زمانی در مثنوی مولوی است» (همان: ۱۸). خودشناسی و خداشناسی، همواره یکی از موضوع‌های اساسی و بنیادی عرفان اسلامی بوده است. در کنار عارفان بزرگی همچون ابوسعید ابوالخیر، حکیم سنایی غزنوی و عطار نیشابوری که در ادب فارسی مطرح‌اند، مولانا جلال‌الدین محمد و اثر بی‌ظیر او، مثنوی معنوی از جایگاه خاصی برخوردارند. مثنوی معنوی مانند دیگر آثار عرفانی ادب فارسی، به شناخت خود و خویش‌شناسی می‌پردازد. مولانا در مثنوی معنوی به هویت انسانی بیش از دیگر مؤلفه‌های هویت تأکید می‌ورزد. در این پژوهش افزون بر آنکه مؤلفه‌های هویت در مثنوی معنوی بررسی، تحلیل و توصیف می‌شوند، بر هویت انسانی بیش از دیگر مؤلفه‌ها تأکید خواهد شد.

۱-۱- بیان مسئله

اهمیت و جایگاه موضوع هویت در مثنوی معنوی، مسئله اصلی این پژوهش است. در این مقاله تلاش شده است با توجه به بحث گسترده هویت که با نوعی خودشناسی و بازگشت به خویش‌تنگاتنگی دارد، بررسی شود که موضوع مهم هویت نزد عارف انسان‌شناسی همچون مولانا چه جایگاهی دارد و او در کتاب شریف مثنوی معنوی، چگونه بر مبنای روش تأویلی قرآن به معانی جدیدی دست یافته است؛ به دلیل آنکه مولانا جلال‌الدین، عارف نامدار، با لایه‌های عمیق وجود آدمی و با هویت و کیستی انسان، به‌خوبی آشنا است و به نوعی طیب جان و روح آدمی است.

۲-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

در دنیای امروز، فرآیند جهانی‌شدن و گسترش روزافزون آن شایان توجه است. منظور از جهانی‌شدن، گسترش چشمگیر قلمرو و مرزهای زندگی انسان و شکل‌گیری فضای اجتماعی بسیار پهناور است. در چنین شرایطی، افراد هنگامی زندگی خود را معنادار می‌یابند که به شناختی از هویت، اعم از هویت انسانی، فردی، ملی، فراملی، اجتماعی و فرهنگی دست یافته باشند. شناخت

مشابهت‌ها و تفاوت‌های آن دو بررسی شده‌اند.

۲- بحث اصلی

هرچند مفهوم هویت، جدید و نوظهور است، ریشه‌های آن به قرون گذشته و حتی زمان پیش از اسلام بر می‌گردد. دلیل اینکه بسیاری از علوم و دانش‌ها به این موضوع و مفهوم پرداخته‌اند، ویژگی بنیادی و زیربنایی موضوع است. هویت دارای دسته‌بندی‌های متعددی است که هر کدام تعاریف خاص خود را دارند. در طول تاریخ، حفاظت و حمایت از سرزمین و وطن و ملی‌گرایی، گاه در اوج بوده و گاه توجه به آن کمتر شده است. در این میان، تأثیر این فراز و نشیب‌ها در ادبیات و شعر فارسی دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که شاعران بسیاری برای دفاع از وطن خود، دست به سرودن شعرهایی زده‌اند که در تاریخ ادب فارسی، ماندگار شده‌اند. در کنار ملی‌گرایی و هویت ملی، توجه به فراملی‌گرایی نیز جایگاه خاصی دارد که توجه گروهی به این موضوع و برداشت متفاوت از مفهوم وطن، نگاه جدیدی را به موضوع هویت به وجود آورده است. به دلیل اثرپذیری تأویلی مثنوی از قرآن، ابتدا موضوع هویت در قرآن مطرح شده است.

۲-۱- هویت در قرآن

مثنوی معنوی در بین آثار ادب فارسی، تنها کتابی است که بیشترین بهره را از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی برده است. استاد زرین‌کوب در این باره می‌فرماید «مولانا کتاب خود را فقه‌اکبر الهی می‌خواند. پیداست او آن را به صورت دفتر شعر نمی‌نگرد؛ بلکه مجموعه الهام ربانی تلقی می‌کند. این طرز تلقی مولانا از مثنوی، به دلیل اشتغال آن بر دقایق تفسیر و سر قرآن کریم است. صوفیه شعر اولیا را به همین چشم می‌نگریستند و گوینده مثنوی هم، چون کتاب خویش را به سبب همین اشتمالش بر اسرار و رموز قرآن، از منبع وحی و «علم من لدن» جدا نمی‌یابد، آن را همچون نوری الهی تلقی می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۵)؛ در نتیجه، ضرورت دارد

برای ورود به بحث هویت در مثنوی، ابتدا به موضوع هویت در قرآن پرداخته شود که منبع اصلی مولانا در تعالیم مثنوی است. در قرآن کریم به دلیل اندیشه‌های اسلامی و فرامرزی، گاه هویت ملی در پوشش اندیشه‌های فراملی‌گرایانه قرار می‌گیرد و در جغرافیای جهان مرزها با تعامل میان انسانها از بین می‌رود.

یکی از محورهای اساسی آیات قرآن، خودشناسی انسان و نوعی بازگشت به خویشتن است که انسان می‌تواند در پرتو این نور به سعادت دنیا و آخرت دست یابد. در زیر به آیاتی در این باره اشاره می‌شود «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات/۲۱) و در نفوس خود شما آیا (به چشم بصیرت) نمی‌نگرید؟ در تفسیرالمیزان، ذیل این آیه درباره «نفس» اینگونه آمده است «یک دسته آیات نفوس، آیات روحی است که کسانی به آن اطلاع می‌یابند که به نفوس مراجعه کرده‌اند؛ آیاتی که خدای سبحان در آنها قرار داده است، آیاتی که هیچ زبانی نمی‌تواند آنها را وصف کند» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۸: ۵۶۱). این آیه به صراحت دعوت به خودشناسی می‌کند و از انسان‌ها می‌خواهد به درون خود نظر کنند و از حقیقت خود آگاه شوند «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت/۵۳)؛ به زودی آیات قدرت خود را در آفاق و در نفوس خودشان بر آنها روشن و آشکار می‌گردانیم تا برایشان آشکار شود که او برحق است.

خداوند در این آیه به دو نوع از نشانه‌های خود اشاره می‌کند؛ یکی نشانه‌های موجود در جهان بیرون، یعنی عالم اصغر و دیگری، نشانه‌های موجود در جهان درون انسان، یعنی عالم اکبر. گویا مانند نشانه‌هایی موجود در جهان بیرون، در درون خود انسان نیز موجود است؛ البته انسان برای مشاهده آنها به بصیرت و آگاهی عمیق از خود نیاز دارد.

۲-۱-۱- فراموشی هویت

در زمینه فراموشی هویت در قرآن، دلایل متعددی ذکر شده‌اند که مهم‌ترین آن غفلت و فراموشی یاد خداوند است. پیروی از هوای نفس، وسوسه‌های شیطانی و

پی خواهند برد؛ در نتیجه به وجود شباهت‌های بین اعضای گروه خود، بیشتر پایبند خواهند شد و به هویت گروهی خود بیشتر احساس تعلق می‌کنند. به تعبیر دیگر، شاخص «تقوی» وجه مشترک میان مردمان متفاوت و یکی از دلایل همگرایی و تجلی هویت جمعی خواهد بود.

۱-۲-۳ هویت فراملی‌گرایانه در قرآن

در قرآن به جای هویت ملی، بر هویت فراملی تأکید شده است. قرآن برای تقویت روحیه فراملی‌گرایایی، همبستگی ادیان را مطرح می‌کند تا ضمن احترام و ارزش قائل شدن برای پیروان سایر ادیان، زمینه همفکری و تعامل اجتماعی میان مسلمانان و غیرمسلمانان فراهم می‌شود «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/۱۰۸)؛ (شما مؤمنان) آنهایی که غیرخدا را می‌خوانند، دشنام دهید، (مبادا) که آنها نیز از روی دشمنی و جهالت، خدا را دشنام دهند. این چنین برای هر قومی، عمل آنها را در نظرشان زینت داده‌ایم؛ آنگاه بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و (خدا) آنان را به کردارشان آگاه می‌گرداند.

همچنین در قرآن آیاتی وجود دارند که در آنها ادیان غیراسلام محترم شمرده می‌شوند و به مسلمانان نیز این ارج نهادن توصیه می‌شود؛ مانند آیه زیر «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَآلِ إِبْرَاهِيمَ حَتَّى إِذْ أَخْرَجْتَهُمُ إِسْرَائِيلَ مِنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالُوا لَا تَنْبِتْ لَهُمْ عِشْبَةً يَخِطُّونَ بِهَا رُءُوسَهُمْ وَيَكْفُرُوا بِهَا فَأَجْرُهُمْ أَنْ يَفْعَلَهُمُ اللَّهُ ذَلِكَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (مائدة/۶۲)؛ درحقیقت، مسلمانان، یهودیان، نصاری و ستاره‌پرستان، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان آورد و نیکوکاری پیشه کند، البته از خدا پاداش نیک یابد و هیچ بی‌می بر آنها نیست و اندوهگین نخواهند بود.

ارج نهادن به مقام انسان با هر ایدئولوژی و نظام فکری، یکی از بهترین آموزه‌های قرآنی است که ملت‌ها و قومیت‌های متفاوت را به همبستگی و وحدت نزدیک می‌کند و طبیعتاً در سایه چنین همگرایی و پیوند قلوب، افکار نادرست و کژاندیشی‌ها نیز برطرف خواهند شد.

بی‌توجهی به فرامین الهی زمینه فراموشی هویت را به وجود می‌آورند «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِن لَّهٗ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه/۱۲۴) و هر کس از یاد من اعراض کند، همانا معیشتی تنگ خواهد داشت و روز قیامت نابینا محسورش کنیم. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر/۱۹) و مانند آنان نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم نفوس آنان را از یادشان بُرد، آنان نافرمانند.

۱-۲-۲ هویت جمعی در قرآن

هویت جمعی در تحقق جامعه آرمانی است که در قرآن با نام «امت واحده» از آن یاد می‌شود؛ امتی که در پرتو پرستش خدای واحد، مرزهای نژادی، ملی، زبانی و اندیشگانی در هم نورددیده می‌شود «إِن هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء/۹۲)؛ این امت شما است که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید. در تفسیرالمیزان آمده است «کلمه اُمة به معنای جماعتی است که مقصد واحدی آنها را جمع کرده باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۴۵۵).

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء/۱)؛ ای مردم! از پروردگار خود بترسید؛ آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و جفت او را از آن خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار از مرد و زن برانگیخت. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را شعبه‌های بسیار و قبیله‌های مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترین شما است. خدا دانا و آگاه است. این آیه، بیان‌کننده هویت اجتماعی است. در این آیه خداوند هدف ایجاد گروه‌ها و قوم‌های مختلف را شناخت یکدیگر می‌داند. گروه‌های مختلف جامعه در طی شناخت دیگر گروه‌ها، به وجود تفاوت‌های یکدیگر بیشتر

۲-۲- اثرپذیری تأویلی مثنوی از قرآن:

مولانا افزون بر اندیشه‌های بلند عرفانی و آشنایی‌زدایی‌های نشان داده شده در سطوح معنایی متفاوت، از روش‌های متعددی برای تأثیرپذیری از آیات قرآن در سروده‌های خود بهره‌گرفته است. یکی از این شیوه‌ها، اثرپذیری تأویلی است که از این نظر، مولانا در مقایسه با شاعران دیگر گوی سبقت را ربوده است. او با خلاقیت فکری خود و با تأویل آیات قرآن و بعضی احادیث، به معانی جدیدی دست می‌یابد. ابتدا به نمونه‌هایی از اثرپذیری تأویلی مثنوی از قرآن و تأویل بعضی احادیث، اشاره و پس از آن، موضوع هویت در نگرش مولانا بیان می‌شود.

۲-۲-۱- تأویل باد بهاری

گفت پیغمبر که از باد بهار تن می‌پوشانید یاران زینهار زان که با جان شما آن می‌کند کان بهاران با درختان می‌کند لیک بگریزید از سرد خزان کان کند کو کرد با باغ و رزان (مثنوی/۴۹/۱-۴۶-۲۰۴۶)

این ابیات برگرفته از پیامبر اکرم(ص) است که فرمود «اغتنموا برد الربیع فانه یعملُ بآبدانکم كما یعملُ بأشجارکم». انقروی صورت کامل این حدیث را در شرح مثنوی خود نقل کرده است؛ ولی سند موثقی برای آن ذکر نکرده است. هرچند حدیثی دقیقاً با همین مضمون در حکمت (۱۲۳) نهج‌البلاغه حضرت علی(ع) نقل شده است که دور از ذهن نیست حضرت نیز از زبان پیامبر اکرم(ص) با بیانی دیگر نقل کرده است. همان‌گونه که بیشتر آگاهی‌ها و دانش‌های حضرت علی(ع) در نتیجه مجاورت و سنجیت با پیامبر اکرم(ص) به دست آمده‌اند.

از بیت ۲۰۴۶، مولانا به وادی تأویل این سخن نزدیک می‌شود؛ زیرا ظاهرینان را نقد می‌کند که بر مبنای ظاهر حدیث قضاوت کرده‌اند:

راویان این را به ظاهر برده‌اند هم بر آن صورت قناعت کرده‌اند (همان: ۲۰۴۹)

و نتیجه این تأویل را در بیت ۲۰۵۱ ذکر می‌کند:

آن خزان نزد خدا نفس و هواست عقل و جان عین بهارست و بقاست (همان: ۲۰۵۱)

سپس او برداشت تأویل‌گونه‌ای از حدیث پیامبر اکرم(ص) بیان می‌کند: نفس‌های پاک اولیای الهی همچون باد بهاری حیاتبخش است و کاستی‌ها و ردایل میدان را محو و با جایگزینی صفات الهی به رشد و شکوفایی ایشان کمک می‌کند:

پس به تأویل این بُود کانفاس پاک چون بهارست و حیات برگ و تاک (همان: ۲۰۵۴)

۲-۲-۲- تأویل حدیث «شاوروهن و خالفوهن»

حدیث «شاوروهن و خالفوهن» یعنی با زنان، مشورت و برخلاف آن عمل کنید. سیوطی در کتاب اللؤلؤ المرصوع آن را منسوب به عمر خلیفه دوم نقل کرده است و سند موثقی برای آن قائل نیست (راستگو، ۱۳۸۷: ۵۸). در اندیشه عرفا و مولانا «نفس» بر مبنای نحو زبان عربی، واژه‌ای مؤنث تلقی می‌شود و به همین دلیل، زن را نماد نفس و مرد را نماد عقل می‌دانند و مخالفت با زن، مخالفت با نفس اماره است نه مطلق جنس زن. مولانا ابتدا به حدیث اشاره می‌کند؛ ولی با نظر تأویل‌گرانه خود معنایی برخلاف ترجمه ظاهری حدیث را به مخاطب ارائه می‌کند:

گفت با او مشورت کن و آنچه گفت تو خلاف آن کن و در راه اُفت نفس خود را زن شناس از زن بت‌ر زانکه زن جزوی است نفست کل شر مشورت با نفس خود گر می‌کنی هرچه گوید، کن خلاف آن دنی (مثنوی/۷۳/۲-۲۲۷۱)

۳-۲-۲- تأویل حدیث «الناقص ملعون»

به روایت محمد راستگو، این حدیث هم که مولانا معنای ظاهری آن را نقد کرده است و آن را برای دستیابی به مفهوم باطنی، تأویل می‌کند، سندیت ندارد و در کتب روایی نیز نیامده است (راستگو، ۱۳۸۷: ۵۹).

چونکه ملعون خوانند ناقص را رسول بود در تأویل، نقصان عقول زانکه ناقص تن بود مرحوم رحم نیست بر مرحوم لایق، لعن و زخم (مثنوی/۳۸/۲-۱۵۳۶)

مولوی در درستی یا نادرستی حدیث بحث نمی‌کند که آیا باید متن حدیث را پذیرفت یا نه؛ بلکه هنر او این است که حتی از احادیث تردیدشده در موثق بودنشان، به شکل صحیح و بر مبنای روش تأویلی به معانی بلندی دست یابد. او در این حدیث نیز منظور از نقص را نقص عقلانی می‌داند نه نقص جسمانی؛ زیرا براساس آیه ۱۷ سوره فتح «لیس علی الاعمی حرج و لا علی الاعرج حرج» برکور و لنگ حرجی نیست:

نقص عقل است آنکه بدرنجوری است موجب لعنت، سزای دوری است بهر نقصان بودن آمد فـرج در بُبی که ما علی الاعمی حرج (همان: ۱۵۴۱)

۳-۲-۳- آشنایی‌زدایی از معنای هویت در مثنوی:

مولانا در مثنوی از مفهوم وطن به‌نوعی آشنایی‌زدایی معنایی کرده است و برداشتی کاملاً متفاوت از وطن ارائه کرده است. فرمالیست‌ها معتقدند فرم و شکل یک اثر، بیش از محتوا اهمیت دارد؛ از نظر این گروه، «چه گفتن» چندان مهم نیست، آنچه اهمیت دارد «چگونه گفتن» است. نزد آنها زبان، نقش مهم و نحوه کاربرد واژگان، اهمیت زیادی دارد. فرمالیست‌ها از دو فرایند نام می‌برند: برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی.

«برجسته شدن عناصر زبانی، موسیقایی و معنایی در

شعر نقش بسزایی دارد. فرایند برجسته‌سازی زبان، یعنی به کارگیری عناصر زبانی، به طوری که شیوه بیان، درخور توجه قرار گیرد و غیر معمول و غیر متعارف باشد؛ بنابراین که فرایند برجسته‌سازی، عامل شکل‌گیری زبان ادبی و شاعرانه است. لیچ، فرایند برجسته‌سازی را به دو نوع تقسیم می‌کند: هنجارگریزی و قاعده‌افزایی. دکتر شفیع کدکنی می‌گوید "شعر یعنی شکستن نرم (هنجار) عادی و منطقی زبان" (علوی‌مقدم، ۱۳۷۷: ۸۳-۸۲). در فرایند برجسته‌سازی، از مفهوم «فراهنجاری» نیز یاد می‌شود. فراهنجاری به معنای آن است که از هنجار و زبان روزمره مردم، پای را فراتر بگذاریم و با زبان ادبی و آکنده از عناصر زیباشناختی سخن بگوییم. از دیگر مفاهیم مطرح شده در نظریه برجسته‌سازی، «قاعده‌افزایی» است؛ به این معنا که شاعر با افزودن مواردی در شعر و ایجاد آهنگی خاص در آن، از زبان عادی و تکراری فاصله بگیرد. مانند همه سجع‌ها و جناس‌ها در شعر و نثر. در آشنایی‌زدایی در کنار «قاعده‌افزایی» از «قاعده‌زدایی» نیز یاد می‌شود؛ اینگونه که شاعر در اثر خود با کاهش مواردی سعی در ایجاد گونه‌ای نو از سخن می‌کند. مانند بسیاری از استعاره‌ها که یک رکن تشبیه در آنها حذف است و مواردی چون حذف و قصر و ایجاز در علم معانی. چنانچه ذکر شد آشنایی‌زدایی نظریه‌ای است که بر پایه تقابل میان واکنش مبتنی بر عادت و ادراکی نو، میان شناخت مکانیکی و آگاهی نو از چیزها استوار است. بنابر این آشنایی‌زدایی در حوزه معنا و تأویل‌های جدید از واژه‌ها و مفاهیم نیز می‌تواند نمود داشته باشد؛ از این رو مولانا در مثنوی معنوی، حدیث نبوی «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ» را تأویل کرده است و برداشتی فراملی و حتی فرازمینی از آن دارد و معتقد است «وطن»، تنها محدود به این سرزمین خاکی نیست، بلکه وطن اصلی ما عالم غیب و به تعبیر خودش، نیستان است. هرچند درباره این حدیث نبوی نیز حکیم سهروردی، شیخ اشراق، در رساله الابراج خود بحث کرده است. او معتقد است حدیث پیامبر اسلام که فرمود «حُبُّ

۲-۲-۳- خودشناسی و بازگشت به خویشتن

شناخت انسان و بازگشت او به حقیقت فطری و ذاتی خود در پرتو نفی خود و اثبات ذات احدیت میسر می‌شود:
جان کم است آن صورتِ باتاب را
رو، بجو آن گوهرِ کم یاب را
(مثنوی/۱/۱۰۲۱)

ما چه باشد در لغت؟ اثبات و نفی
من نه اثباتم، منم بی ذات و نفی
من کسبی در ناکسبی در یافتم
پس کسبی در ناکسبی در یافتم
(مثنوی/۱/۱۷۳۵-۱۷۳۴)

اینه کُلی تو را دیدم ابد
دیدم اندر چشم تو، من نقشِ خود
گفتم: آخر خویش را من یافتم
در دو چشمش، راه روشن یافتم
(مثنوی/۲/۱۰۱-۱۰۰)

نقش من از چشم تو آواز داد
که منم تو، تو منی در اتحاد
(مثنوی/۲/۱۰۳)

مغز هر میوه به است از پوستش
پوست دان تن را و مغز آن پوستش
مغز نغری دارد آخر آدمی
یک دمی آن را طلب، گر ز آن دمی
(مثنوی/۳/۱۸۳-۳۴۱۷)

حد جسمت یک دوگز خود بیش نیست
جان تو تا آسمان، جولان کنی ست
(مثنوی/۴/۱۸۸۲)

هست آن پیدا به پیش چشم دل
جهد کن، سوی دل آ، جهد المقل
(مثنوی/۵/۱۱۰۳)

تو نه بی این جسم، تو آن دیده بی
وارهی از جسم، گر جان دیده بی
آدمی دید است، باقی گوشت و پوست
هر چه چشمش دیده است آن چیز اوست
(مثنوی/۶/۱۲-۸۱۱)

الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» با حدیث دیگر ایشان که فرمود «حُب الدنیا رأسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»، یعنی اساس همه خطاها دوستداری دنیا است، در تناقض است؛ زیرا علاقه به دنیا منشأ هر لغزشی است؛ بنابراین وطن در این حدیث نبوی به معنی زادگاه نیست که بخشی از دنیا است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۴۶۲). مولانا نیز در تأویل خود از حدیث پیامبر اسلام (ص)، از گفته‌های شیخ اشراق بهره‌مند شده و از آنها در سخن خود آورده است؛ ولی بر دامنه معنا، افزوده و افق دریافت مخاطبان را گسترش داده است.

۱-۳-۲- هویت در مثنوی معنوی

مولانا از وطن همان تعبیر و تفسیری را ندارد که دیگران داشته‌اند؛ بلکه در نظر او، وطن همان عالم نیستان یا ملکوت است که آدمی از آنجا هیبوط کرده و گرفتار درد فراق از حق شده است؛ چنانچه درباره حب وطن می‌سراید که حدیثی نیز درباره آن از زبان پیامبر (ص) نقل شده است «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ»:

از دم حُوبِ الْوَطَنِ بگذر مایست
که وطن آن سوست، جان این سوی نیست
گروطن خواهی گذر ز آن سوی شط
این حدیث راست را کم خوان غلط
(مثنوی/۴/۱۲-۲۲۱۱)

از این رو نباید از مثنوی مولانا انتظار داشت به موضوع ملی‌گرایی بپردازد که در واقع نوعی محدودکردن آدمیان است به سرزمین مادری و آنچه منتسب به آن است. در اندیشه مولانا عشق به ذات احدیت، مبتنی بر نظریه «جهان وطنی» موج می‌زند؛ بنابراین فراملی‌گرایی یا هویت جمعی، پس از توجه به هویت فردی، هویت ذاتی و الهی اهمیت خاصی پیدا می‌کند؛ آنجا که می‌گوید:
در زمین مردمان، خانه مکن
کار خود کن، کار بیگانان مکن
(مثنوی/۲/۲۶۳)

هرچند به تربیت و تهذیب نفس در این بیت اشاره دارد، تأکید او بیشتر بر فاصله‌گرفتن از وطن به منزله یکی از تعلقات مادی و نزدیک‌شدن به هویت ذاتی و الهی است.

خویشستن نشناخت مسکین آدمی
از فزونسی آمد و شد در کمی
خویشستن را آدمی ارزان فروخت
بود اطلس، خویش بر دلقی بدوخت
(مثنوی/۱۰۰۱/۳-۱۰۰۰)

ز آن همه کارِ تو بی نور است و زشت
که تو دوری دور از نورِ سرشت
(مثنوی/۱۷۳۲/۴)

مولانا در بیت زیر با روش تمثیل، حقیقت وجودی
انسان را به سبد نان، تشبیه کرده است و به غفلت و
فراموشی انسان از این حقیقت اشاره دارد:

یک سبد پُر نان تو را بر فرقِ سر
تو همی خواهی لبِ نان در به در؟
(مثنوی/۱۰۷۳/۵)

عکسِ خود در صورتِ من دیده‌ای
در قبالِ خویش بر جوشیده‌ای
(مثنوی/۷۳۴/۶)

۲-۳-۴- هویت جمعی و فراملی‌گرایانه در مثنوی

اتحاد بین جوامع مختلف مبتنی بر طرح الهی «امت
واحد»، تعینات فردی و شاخص‌های جداکننده میان
آدمیان را از بین می‌برد و زمینه هم‌اندیشی، صلح و
وحدت بین افراد را در سطح جهانی فراهم می‌کند:

پیش از این ما امتِ واحد بُدیم
کس ندانستی که ما نیک و بدیم
(مثنوی/۲۸۵/۲)

در ابیات زیر اهمیت حضور انسان در جماعت بیان
می‌شود:

حاصل این آمد که یارِ جمع باش
همچو بُتگر از حَجَرِ یاری تراش
ز آنکه انبوهی و جمعِ کاروان
ره زنان را بشکند پشت و سِنان
(مثنوی/۵۱/۲-۲۱۵۰)

یک بدست از جمع رفتن یک زمان
مکرِ شیطان باشد، این نیکو بدان
(مثنوی/۲۱۶۶/۲)

هر انسان، در کنار هویت فردی‌اش (تعیناتی که او را
از دیگران متمایز می‌کند)، از هویتی ذاتی برخوردار است.
حقیقت همه انسان‌ها هویتی ذاتی ربانی و الهی است.
مولانا هویت حقیقی همه امور را خداوند معرفی می‌کند:

ما چو چنگیم و تو زخمه می‌زنی
زاری از ما نئی، تو زاری می‌کنی
(مثنوی/۵۹۸/۱)

بادِ ما و بودِ ما از دادِ توست
هستیِ ما جمله از ایجادِ توست
(مثنوی/۶۰۵/۱)

میلِ روحت چون سویِ بالا بود
در تزیاید مرجعت آنجا بود
(مثنوی/۱۸۱۴/۲)

بیت زیر هویت ذاتی انسان را الهی می‌داند و به آیه
۱۵۶ سوره بقره تلمیح دارد که خداوند می‌فرماید «إِنَّا لِلَّهِ وَ
إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

راجعون گفت و رجوع، این سان بُود
که گله و آگردد و، خانه رود
(مثنوی/۱۱۱۸/۳)

در ابیات زیر مولانا به هویت الهی انسان می‌پردازد که
حقیقت اوست و بیان می‌دارد سالک با فنای فی الله به
اصل خویش وصل می‌شود. مولانا در این ابیات از
«هویت» با نام «هو» یاد می‌کند:

۳-۲-۳- ابیاتی راجع به فراموشی هویت

هنگامی است که انسان هویت حقیقی و ذات اصلی
خود را فراموش می‌کند که از آن با نام «فراموشی هویت»
یاد می‌شود و به چنین شرایطی «بحران هویت» می‌گویند.
در این بخش ابیاتی بیان می‌شوند که در مثنوی معنوی
راجع به فراموشی هویت آمده‌اند:

آیتِ آنسوگم ذکری بخوان
قدرتِ نسیان نهادنشان بدان
(مثنوی/۱۶۷۴/۱)

غافلند این خلق از خود ای پدر
لاجرم گویند عیبِ هم‌دگر
(مثنوی/۸۸۲/۲-۸۸۱)

جمع کن خود را، جماعت رحمت است
تا توام با تو گفتن آنچه هست
(مثنوی/۴/۳۲۹۴)

مرد و زن چون یک شود، آن یک تویی
چون که یک‌ها محو شد، آنک تویی
این من و ما بهر آن بر ساختی
تا تو با خود نرد خدمت باختی
تا من و توها همه یک جان شوند
عاقبت مستغرق جانان شوند
(مثنوی/۸/۱-۱۷۸۶)

از این رو مولانا در مثنوی معنوی به جای پرداختن به هویت ملی، بر هویت فراملی تأکید دارد؛ به این معنا که او به دلیل اندیشه‌های اسلامی و فرامرزی، انسان را محدود به عالم خاکی و محسوسات نمی‌داند و او را متعلق به عالم غیب و ملکوت معرفی می‌کند. در این نوع هویت، همدلی بر همزبانی، هم‌نژادی و هم‌وطنی برتری پیدا می‌کند:

ای بسا هندو و تُرکِ همزبان
ای بسا دو تُرکِ چون بیگانگان
پس زبانی محرمی خود دیگر است
همدلی از همزبانی بهتر است
(مثنوی/۷/۱-۱۲۰۶)

۳- نتیجه

بحث هویت در قرآن و متون عرفانی، بیشتر مبتنی بر اندیشه بازگشت به خویشتن یا نوعی خودشناسی و احیای فطرت الهی در درون خویش است. مثنوی معنوی در بین آثار ادب فارسی، تنها کتابی است که بیشترین بهره را از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی برده است. مولوی در مثنوی برای بهره‌گیری از متن آیات قرآن و احادیث و راه‌یافتن به معناهای جدید، بیشتر به روش تأویلی عمل کرده است. در زمینه تأثیرپذیری از حدیث، او در درستی یا نادرستی حدیث بحث نمی‌کند که آیا باید متن حدیث را پذیرفت یا نه؛ بلکه هنر او این است که حتی از احادیث تردیدشده در موثق بودنشان به شکل صحیح و بر مبنای روش تأویلی به معانی بلندی دست می‌یابد. مولانا

در مثنوی برای همه مراتب هویت اعم از فردی و جمعی ارزش و اهمیت قائل است. او افزون بر این، به هویت روحانی و ربانی انسان نیز آگاهی داشته است. در اندیشه مولانا عشق به ذات احدیت، مبتنی بر نظریه «جهان وطنی» موج می‌زند؛ بنابراین فراملی‌گرایی یا هویت جمعی، پس از توجه به هویت فردی، هویت ذاتی و الهی اهمیت خاصی پیدا می‌کند. مولانا در مثنوی از مفهوم وطن با آشنایی‌زدایی معنایی برداشتی کاملاً متفاوت ارائه کرده است؛ از این رو آشنایی‌زدایی می‌تواند در حوزه معنا و تأویل‌های جدید از واژه‌ها و مفاهیم نیز نمود داشته باشد. او حدیث نبوی «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» را تأویل کرده است و برداشتی فراملی و حتی فرازمینی از آن دارد؛ زیرا «وطن»، تنها محدود به این سرزمین خاکی نیست؛ بلکه وطن اصلی ما عالم غیب و به تعبیر خودش، نیستان است؛ از این رو، نباید از مثنوی مولانا انتظار داشت موضوع ملی‌گرایی را مطرح کند که در واقع نوعی محدودکردن آدمیان به سرزمین مادری است و آنچه منتسب به آن است. همچنین او در تأویل خود از حدیث پیامبر اسلام (ص)، از گفته‌های شیخ اشراق بهره‌مند شده و با افزودن بر دامنه معنایی این واژه، افق دریافت مخاطبان را گسترش داده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۸۰)، ترجمه مهدی الهی‌قمشه‌ای، تهران، انتشارات دانش هوشیار.
- ۲- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، (۱۳۶۸)، برگزیده الاغانی، ترجمه و تلخیص و شرح محمدحسین مشایخ فریدنی، جلد ۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۳- حجازی، بهجت‌السادات، (۱۳۹۴)، چشم‌اندازی به تحولات ادبی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه شعر و داستان، تهران، انتشارات، علمی و فرهنگی.
- ۴- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، لغتنامه دهخدا، جلد

- چهاردهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۹)، نردبان شکسته، شرح توصیفی و تحلیلی دفتر اول و دوم مثنوی، تهران، انتشارات سخن، چاپ چهارم.
- ۶- راستگو، محمد، (۱۳۸۷)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران، سمت، چاپ ششم.
- ۷- طباطبایی، سیدمحمد حسین، (۱۳۸۶)، ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۲، ۱۴ و ۱۸، قم، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.
- ۸- علوی مقدم، مهیار، (۱۳۷۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، صورتگرایی و ساختارگرایی (با گذری بر کاربرد این نظریه‌ها در زبان و ادب فارسی)، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول.
- ۹- فاتحی، ابوالقاسم، (۱۳۹۰)، «هویت براساس داستان مارگیر مولوی»، با همکاری ابراهیم اخلاصی، نشریه علمی پژوهشی پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوه‌ر گویا)، شماره ۲، صص ۱۸۶-۱۶۵.
- ۱۰- محمدنژاد عالی زمینی، یوسف، (۱۳۹۲)، «بازکاوی مؤلفه‌های جهانی هویت ایرانی - اسلامی در مثنوی معنوی مولانا»، با همکاری فاطمه بدوی، فصلنامه راهبردی جهانی شدن، شماره ۱۲، صص ۱۹۶-۱۶۵.
- ۱۱- مصفا، محمدجعفر، (۱۳۸۳)، با پیر بلخ، کاربرد مثنوی در خودشناسی، تهران، انتشارات پریشان.
- ۱۲- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، (۱۳۹۱)، مثنوی معنوی، شرح کریم زمانی، جلد ۱ تا ۶، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ سی‌وهشتم.

